



نخستین اندیشه‌ها درباره معلولان گزارشی از سه سند تاریخی معاصر

محمد نوری^۱

اشاره

متأسفانه تا کنون تحقیقات جامع درباره تاریخ معلولیت و معلولان ایران انجام نیافته و کتاب کامل در این زمینه عرضه نشده است. ایرانیان در دوره باستان و در دوره اسلامی چه تعاملی با نابینایان و ناشنوایان داشتند؟ برای حل مشکلات آنان چه تمهیدات و تدبیرهایی به کار می‌بستند و ده‌ها پرسش اینچنینی بدون پاسخ است. اما در پرتو منابع و آثار جدید منتشر شده، در مورد اولین تفکرات درباره معلولان مطالبی درج شده است. این مقاله با مطالعه سه منبع مهم معاصر، نخستین اندیشه‌های درباره معلولان را استخراج و بررسی کرده است.

دوره امیرکبیر نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران بوده است؛ از جمله ایرانیان در این دوره با آموزش معلولان و ناشنوایان در غرب و روسیه آشنا شده و تلاش کردند گرده برداری کرده و نظام جدید آموزشی ناشنوایان و معلولان را در ایران عملیاتی نمایند. امیرکبیر (۱۲۲۲-۱۲۶۸ق)^۲ و پس از آن مشروطیت (صدور فرمان در ۱۲۸۵ش/۱۳۲۴ق) زمینه‌ی ایجاد آموزش و پرورش جدید را در ایران فراهم آورد و موجب شد تا ایرانیان به مدارس جدید روی آورند. همچنین موجب توجه و اهتمام به معلولان گردید و به تدریج مراکزی برای اجرای آموزش و تربیت معلولان پدید آمد. قبل از این هیچ سند و مدرکی دال بر فعالیتی در این زمینه نمی‌یابیم.

اولین دبستان به سبک جدید در سال ۱۳۰۵ق توسط حاج میرزا حسن رشدیه (فرزند آخوند ملا مهدی تبریزی) در محله ششگلان تبریز تأسیس شد. رشدیه در سفرش به بیروت (۱۲۹۸-۹ق) و بازدید از مدارس فرانسوی در بیروت، از سبک و نظام تعلیماتی جدید الگوبرداری کرد و تلاش نمود این سبک را در ایران اجرا کند. نیز رشدیه از طریق روزنامه باختر با دارالمعلمین فرانسوی در بیروت آشنا شده و به لبنان رفت و در آنجا تحصیل نمود.^۳

امیرکبیر (میرزا تقی خان یا محمدتقی فراهانی) دست پرورده خاندان قائم مقام فراهانی و برخاسته از منطقه نخبه‌پرور و اهل قلم‌پرور فراهان بود.^۴ با اینکه پدرش کربلایی محمد قربان پیشه‌ور و از طبقه متوسط

بود ولی امیرکبیر با جدیت و تلاش خودش، استعدادهای بی‌نظیرش را به دربار نشان داد و مقبول دربار واقع شد.^۱ اگر او نبود، معلوم نیست آموزش و پرورش ناشنوایان و دیگر معلولان شکل می‌گرفت و اساساً شروع می‌شد. زیرا در تاریخ ایران او را باید سرآغاز و مبدع فعالیت‌های تعلیماتی ناشنوایان دانست.

مسافرت به روسیه و عثمانی

امیرکبیر در بیست و دو سه سالگی به روسیه سفر کرد و در این سفر مأموریتی خطری بر عهده داشت. در زمانی که ایران از روسیه شکست خورد و سرزمین‌های حاصلخیزی از ایران جدا شده بود. امیرکبیر برای پیگیری امور حقوقی و استیفای حقوقی ملت ایران همراه هیأتی به روسیه رفت. این سفر شخصیتش را بیدار کرد و افکارش متوجه حقایقی شد؛ دانست که ایران در عقب‌ماندگی و فساد اداری و دربار غوطه‌ور است و جهان در حال پیشرفت و ترقی. مردم ایران در بی سوادی و جهل و دیگر جوامع در رشد دانش و علوم. تلاش کرد زبان روسی را یاد بگیرد و مستقیماً با منابع و مردم روسیه ارتباط برقرار کند.^۲

در مرحله بعد به وزارت آذربایجان منصوب شد. در آنجا زبان ترکی را به خوبی یاد گرفت و پس از این وزارت، چهار سال عهده‌دار سفارت ایران در استامبول بود و در ارتباطات و گفت‌وگوها با عثمانی‌ها بدون مترجم سخن می‌گفت. در آنجا تنظیمات و اصلاحات عثمانی‌ها را از نزدیک مشاهده کرد و تجربه‌های فراوان آموخت. وقتی در ارزنة الروم بود دستور داد مهم‌ترین آثار علمی از فرانسه خریداری و برای او فرستاده شود. مترجم زبردستی به نام ژان داوید را گماشت تا آنها

۱. نویسنده کتاب و مقالات در زمینه معلولیت پژوهی.

۲. برای اطلاعات درباره امیرکبیر و زندگی‌نامه او نگاه کنید به: *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۰، ص ۲۷۰-۲۶۳.

۳. *زندگی‌نامه پیر معارف*، رشدیه، ص ۲۰؛ *سرآغاز نواندیشی معاصر دینی*، ص ۳۲۸.

۴. *امیرکبیر و ایران*، ص ۲۰-۱۹.

۱. همان، ص ۲۰ به بعد.

۲. *امیرکبیر و ایران*، ص ۱۵۸.

را ترجمه کند. از این طریق با فرهنگ غرب و پیشرفت‌های فرانسه و دیگر کشورها بیشتر آشنا شد.^۱

نخبگان معلولان در این دوره باید تجربه امیرکبیر را یک بار مطالعه کنند و از آن درس آموخته، به علل ترقی معلولین توجه نمایند. جامعه معلولین، چندین دهه است نتوانسته مشکلات خود را به طور اساسی حل کند. همانطور که امیرکبیر با تهیه و مطالعه منابع و کتب از پیشرفت‌ها مطلع شد، اکنون هم باید به مطالعه پیشرفت‌های معلولین در دیگر کشورها پرداخت و از آنها عبرت گرفت. متأسفانه تبادل اطلاعات و تردد منابع علمی در زمینه معلولین بسیار ضعیف است. در ایران یک کتابخانه تخصصی برای معلولین نیست که شامل کتب و نشریات به زبان‌های مختلف باشد. «کتابخانه تخصصی معلولان» که در قم توسط دفتر فرهنگ معلولان راه‌اندازی شده، مشکلات جدی مالی دارد و نمی‌تواند همه کتب و مقالات و پایان‌نامه‌هایی که همه موضوعات معلولیتی منتشر می‌شود را تهیه کند. بالاخره در تحقیقات معلولیتی، اندک از رفرنس‌های جهانی استفاده شده و نتوانسته‌ایم به دستاوردهای جهان مدرن در عرصه معلولین آگاه شویم.

البته حکومت هم مهم است اگر همه عوامل ترقی مهیا باشد ولی حکومت موافق نباشد، پروسه ترقی جلو نخواهد رفت. عباس میرزا ولیعهد فهیم و روشنفکر و والی تبریز موافق ترقی و پیشرفت بود. و امکانات و زمینه‌های ترقی را فراهم می‌آورد. او شاگردانی را برای تحصیل طب، مهندسی، نقشه‌برداری، صنعت چاپ و برخی فنون دیگر به اروپا فرستاد. چاپخانه تأسیس کرد، کتاب‌های سودمند فرهنگی را ترجمه نمود، مقاله‌هایی از دائرة المعارف بریتانیکا را به فارسی برگرداند و منتشر کرد.^۲

گزارش سفرنامه خسرو میرزا

عوامل کلی و زمینه‌هایی که منجر به توجه ایرانیان به معلولان و ناشنوایان شد و درصدد تربیت و تعلیم آنان برآمدند، برشمرده شد. اکنون گزارش‌هایی که این رویکرد را نشان داده می‌آورم:

نخستین بار که توجه به معلولان مطرح شد، در سفر هیئت ایرانی به روسیه بود. این هیئت به سرپرستی خسرو میرزا و دبیری امیرکبیر ده ماه در روسیه ماند. امیرکبیر جوانی بیست و اندی ساله بود. مشاهده پیشرفت‌های جامعه‌ای که تا یکصد و بیست سال پیش در تاریکی به سر می‌برد و اکنون در مسیر ترقی افتاده بود، اذهان هیئت ایرانی از جمله امیرکبیر را جلب کرده بود.

سفرنامه خسرو میرزا به قلم میرزا مصطفی افشار تدوین شده و قسمت‌هایی از آن را که ناظر بر توجه به معلولان و ناشنوایان است می‌آورم. او می‌نویسد:

هیئت وقتی از مرز ایران گذشتند و به تفلیس رسیدند، به دیدن مدرسه‌ای رفتند که اطفال مسلمین و گرجی، زبان ترکی و فارسی و اروسی و نقاشی و سایر علوم متعارفه درس می‌دهند، به تفاوت استعداد اطفال چهار مرتبه برای آن قرار داده‌اند. دیگر مدرسه لالان بود که لال و کر مادرزاد را کتابت و قرائت یاد می‌دهند.

غیر از مدارس برای اشتغال عموم و نیز معلولان تدابیری اندیشیده بودند و مراکز کار و کارخانه‌هایی تأسیس کرده بودند. در این باره می‌نویسد: از دستگاه‌های صنعتی آنجا کارخانه ابریشم بود که مردی فرانسوی بنا کرده و دو دستگاه داشت: یکی برای پختن و پیله ابریشم و وا کردن آن، و دومی دستگاه «نقادی ابریشم». در شهر نوچرکسک «آرشو دفترخانه» حکومت است که «مخزن مکاتبات دولتی است

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۶۴-۱۶۲.

و همه فرامین سلاطین سلف» را در آنجا نگاهداری می‌کنند. «مرا از ملاحظه این اوضاع و طریق احترامی که این طایفه کم مدرک به احکام و فرامین سلاطین خود می‌کنند، بسیار تألم و تأسف دست داد که چرا میان طوایف مختلف ایران که در عقل و ادراک بسیان تفوق دارند، اینگونه کار معمول و متداول نباشد؛ دولت رعیت خود را تربیت ننماید. در شهر «طول» کارخانه‌هایی بنا کرده‌اند. و بیست و چهار هزار صنعتکار هست که پیش از این جزو دسته «سرفی»^۱ بودند، و حالا «به سبب مهارت که در صنایع غریبه حاصل کرده‌اند، به مقام آزادی رسیده» و «رعیت آزاد دولت» اند. سابقاً کارخانه‌ها با چرخ آب در گردش بودند، اکنون با چرخ بخار می‌گردند، و همه اجزای مصنوعات «به زور صنعت» در کمال سهولت ساخته می‌شوند. «کاشکی دولت علیه ایران چند نفر از جوانان کار دیده برای تعلیم به این کارخانه‌ها می‌فرستاد که به خرج کم، در زمان اندک تحصیل انواع صنایع می‌کرد.»^۲

مردم فقیر و بیچاره که بعضاً دارای انواع معلولیت هم بودند در جریان پیشرفت به رفاه و معیشت مطلوب رسیده بودند و نویسنده آرزو می‌کند کاش در ایران هم دولت چنین برنامه‌هایی را اجرا می‌کرد.

در این سفرنامه تأکید شده فقط مدرسه و آموزش عامل پیشرفت نیست، بلکه کارخانه و اشتغال و نیز «آرشو دفترخانه» هم اهمیت دارد و مؤثر است. در مورد معلولان ایران هنوز «آرشو اسناد و مدارک» وجود ندارد، کتابخانه که آثار مکتوب جهان را شامل باشد نداریم؛ در حالی که بدون اینها نمی‌توان مدعی پیشرفت بود. در واقع اینگونه عوامل، زمینه‌ها و گستره‌ی ترقی هستند.

سفرنامه نویس از بازدید هیئت ایرانی از مسکو و دیدن مدرسه علوم یاد کرده می‌نویسد:

در مسکو: از دیدنی‌های این شهر «مدرسه علوم» بود. آن مدرسه‌ای است که در کمال آراستگی مشتمل بر دو اتاق سفره و خوابگاه و مطبخ با جمیع مایحتاج در نهایت تنقیح، که در آن مدرسه از طبایع نباتات و جمادات و انسان و حیوانات به اقسام‌ها تعلیم می‌شود. لهنذا غرایب این مخلوقات را آنچه مقدور شده در آنجا جمع کرده‌اند، آنچه در شیشه نگاه داشتنی است.^۳

اینگونه پیشرفت‌های علمی قطعاً تأثیر در معلولیت زدایی هم داشت. یعنی علاوه بر مدارس کر و لال‌ها و کورها، کارخانه‌ها برای اشتغال و در کنار آنها مراکز علمی برای پیشبرد طرح‌های علمی هم فعالیت داشت و امیرکبیر با رؤیت و تجربه‌آموزی از اینها، پس از روی کارآمدن تلاش کرد اینها را در ایران اجرایی کند.

سپس درباره شهر پترزبورگ و مدرسه لالان می‌نویسد:

از مؤسسات تعلیماتی مهم پترزبورگ مدرسه «دسته نجبا» است که مشتمل بر چند قسمت می‌باشد. در یک قسمت «زنی که پایه و منصب جنرالی دارد» با زنان دیگر در کار تربیت اطفالند از دو تا هفت ساله. هفت صد نفر شاگرد بودند و آداب و زبان‌های مختلف یاد می‌گرفتند. چون به هفت سالگی رسیدند، به قسمت دیگر می‌روند که مردان مسئول تعلیم‌اند. در آنجا حساب و هندسه و دیگر چیزها تعلیم می‌دهند. مدرسه دیگر برای تعلیم علم معادن است و «جمیع فنون و صنایع علماً و عملاً درس گفته می‌شود». و برای تکمیل عمل معادن مغازه‌هایی ساخته‌اند و از سنگ‌های معادن مختلف گرد آورده‌اند تا شاگردان بیاموزند که نشان هر معدن چیست و هر رگی از آن چسان در طبیعت وجود دارد، و راه آب کردن آن از چه قرار است. این

۱. سرفی یعنی مردم فقیر و مستمند که همراه با زمین خرید و فروش می‌شدند.

۲. همان، ص ۱۶۶.

۳. همان، ص ۱۶۶.



جبار باغچه‌بان در میان نخستین شاگردان ناشنوا، ۱۳۱۳

و هنرپیشه‌های بزرگ ناشنوا فراوان بوده‌اند.^۱
۲- نکته دوم اینکه تمامی مخارج بر عهده دولت روسیه است. در جهان مدرن، دولت‌ها برای زمینه سازی اصلاح امور معلولان، انواع زیربناها و زیر ساخت‌ها را مهیا می‌کنند.

اصلاحات عثمانی و تأثیر آن

عامل دیگری که در ذهنیت امیرکبیر مؤثر بود، جریان‌های اصلاح‌گرا در عثمانی بود. دوره تنظیمات با سلطنت سلطان عبدالمجید و صدارت رشید پاشا و صدور فرمان معروف «خط شریف گلخانه» شروع شد (شعبان ۱۲۵۵).^۲

به دنبال آن «خط همایون» (محررم ۱۲۵۶) و «خط همایون ثانی» (محررم ۱۲۶۱) اعلام گشت. این سه منشور پایه اصلاحات را در مرحله نخست عصر تنظیمات بنا گزارد. دو عامل عمده در پیشرفت آن مؤثر بود.^۳

تنظیمات نهضت نوگرایی و اصلاح طلبی در همه شئون جامعه عثمانی به ویژه در زمینه تعلیم و تربیت در سده ۱۳ق / ۱۹ق بود. عبدالمجید پادشاه عثمانی که به پدر تنظیمات مشهور است، طی فرمانی در ۱۲۶۱ق خواهان استفاده از علوم و فنون جدید و تأسیس مدارس جدید شد. وزارت معارف در همین دوره پی‌ریزی شد. انواع مدارس جدید برای قشرهای مختلف جامعه عثمانی از جمله برای افراد دارای معلولیت تأسیس شد.^۴

امیرکبیر در مدت اقامت در عثمانی در جریان مذاکرات عهدنامه اِرزروم که مقارن دوره اول تنظیمات بود با جریان تنظیمات مستقیماً آشنا شد و با مصطفی رشیدپاشا، طراح تنظیمات مراد شده داشت.^۵

کتاب جهان نمای جدید

گذشته از مطالعه در اصلاحات روسیه و تنظیمات عثمانی، سرچشمه دیگر اندیشه‌های میرزا تقی خان آثار مؤلفان فرنگی است. نشانه‌ای از توجه معنوی او به دنیای معرفت نو این است که در سفارت ارزنة‌الروم، با وجود همه آن گرفتاری‌های سیاسی، دستور داد پاره‌ای کتاب‌های اروپایی را گرد آورند. و از مجموع آنها کتاب کلانی در دو جلد در احوال جغرافیایی و تاریخی و سیاسی و اقتصادی جهان پرداختند. و خود بر این کار نظارت داشت. نامش جهان نمای جدید است. و نخستین تألیف فارسی است که اطلاعات عمومی بسیار دقیقی از همه کشورهای

مدرسه خیلی کامل و «اهتمام و اعتنا به شأن آن بیشتر است». دیگر «مدرسه دختران» است که نزدیک به هفتصد شاگرد دارد، و علم حساب و جغرافیا و حکمت طبیعی و موسیقی و زبان‌های اروپایی و دوخت و دوز می‌آموزند. و برای هر یک از این رشته‌ها معلم مخصوصی است. روی هم رفته در پطرزبورگ برای دختران ده مدرسه کوچک و سه مدرسه بزرگ تأسیس نموده‌اند. این مدارس همگی برای تدریس «علوم» نیست، پاره‌ای برای «رقاصی و خوانندگی و نواختن فورط پیان و برخی برای یادگرفتن خط و ربط فرانسه» است. به علاوه در اینجا و مسکو مدرسه لالان ترتیب داده‌اند که آنان را «تلقین علوم و تعلیم لغات و تحریر خط می‌کنند» و باید دانسته شود که «اخراجات این مدارس در همه ولایات روسیه با دولت است».^۱

برای به کار گرفتن بیکاران و فقراء و معلولین بیکار، روش‌های دیگر هم اجرا می‌شده و سفرنامه نویس به آنها اشاره کرده است:

چند کلمه از «طیاتر» بگویم که «ترجمه آن تماشاخانه است». در سرتاسر ولایت‌های حاکم نشین روسیه، تماشاخانه برپا کرده‌اند که هر کدام از زن و مرد پانصد نفر عمله دارد و «همه هنرمند صاحب سوادند و در فنون محاوره و رقص و غنا مهارت کامل دارند. و برای تربیت آنها مدرسه مخصوص بنا کرده‌اند و از اهل طرب و فصحا، معلم‌ها تعیین نموده، دختران و پسران فقرا را به خرج دولت در آنجا تربیت می‌کنند. بعد از فراغ از تحصیل هر یک را به هر کاری که در آن مهارت داشته باشد، مخصوص می‌نمایند. مثلاً بعضی مکالمات نظم و نشر را تقریر می‌کنند، برخی در مطایبات و مضحکات داخل بازی می‌شوند، طایفه‌ای به غنا و سرور مشغول می‌گردند، گروهی به بازی و رقص ارتکاب می‌نمایند، جمعی ادای مراسم میل و محبت را به اشاره و ایما می‌کنند، قومی در شعبده و نیزنگ وقت مصروف می‌دارند. و کذکک سایر اموری که در تماشاخانه معمول می‌شود. مواجب عمله و اخراجات تماشاخانه کلاً از دولت است». در پطرزبورگ چهار تماشاخانه است. و بزرگترین آنها «تماشاخانه روس» است. در «اعلام نامه»‌ای که هر روز انتشار می‌یابد، کیفیت بازی‌های آن شب را باسمه می‌کنند. در ایام توقف در پطرزبورگ در بیشتر شب‌ها شاهزاده و همراهان به تماشاخانه می‌رفتند.^۲

چند نکته از این قسمت سفرنامه می‌توان آموخت:

۱- معلولان در مدارس تعلیمات لازم را فرا گرفته ولی در کارخانه، تئاتر و دیگر مراکز به فراگیری فنون و کسب درآمد می‌پرداختند. به ویژه ناشنوایان در تئاتر و هنرپیشگی در سینما و تئاتر مشهور هستند.

۱. همان، ص ۱۶۹.

۲. همان، ص ۱۷۱.

۱. دانشنامه ناشنوایان، ص ۳۵۳-۳۳۳.

۲. دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۶، ص ۲۲۷-۲۲۳.

۳. امیرکبیر و ایران، ص ۱۸۳.

۴. تاریخ امپراطوری عثمانی، ج ۲، ص ۱۹۵-۱۹۰.

۵. دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۶، ص ۲۲۷.

پنج قطعه جهان و حتی جزایر دور افتاده اقیانوس‌ها، با احصائیه‌های منظم به دست می‌دهد.

این کتاب از جهات مختلف ارزنده و در خور توجه می‌باشد. نه تنها از زمان آشنایی ایران با دانش جدید اروپایی، کتابی بدان صورت و معنی به فارسی نگارش نیافته بود، تا سالیان بعد هم ماندش را نوشتند. تا اندازه‌ای که می‌دانیم نخستین اثر فارسی است که در آن فهرست‌بندی بخش‌های کتاب و مطالب هر قسمت به اضافه جدول‌های منظم و احصائیه‌های اقتصادی سودمند، به شیوه تألیف‌های فرنگی تدوین گشته. اگر میرزا تقی خان از سرچشمه دیگری کسب معرفت نکرده باشد، و میزان اطلاعش را از اوضاع جهان محدود به کتاب فرض کنیم، باید گفت افق فکری او به نسبت زمان خود روشن بوده است. منابع اصلی جهان نمای جدید بی‌گمان کتاب‌های فرانسوی و انگلیسی است، و شاید به نوشته‌های آلمانی که اتریشیان تألیف کرده بودند، نیز مراجعه نموده باشند زیرا در ثبت پاره‌های نام‌های جغرافیایی، لفظ آلمانی آمده است. میرزا تقی خان در سفارت ارزنة‌الروم، «ژان داود» را به ترجمه آن کتاب‌ها گمارد. او زبان فرانسوی و انگلیسی را نسبتاً خوب می‌دانست. نگارش آن را میرزا محمد حسین فراهانی (دبیرالملک بعدی) که عموزاده قائم مقام و منشی میرزا تقی خان بود به عهده داشت. در مقدمه کتاب می‌نویسد: «در این زمان خجسته میرزا تقی خان وزیر نظام به سفارت عثمانی ممتاز» است «بنا به فرمایش ایشان» این کتاب تحریر پذیرفت. و چون «معتبر در این فن شریف» نوشته‌های مؤلفان فرنگستان بود، از «کتب معتبره ایشان که در این اقباب زمان پس از سیاحت تسطیر و بیان کرده بودند به دستبازی و اهتمام بندگان معظم‌الیه، عالیجاه موسی ژان داودخان ترجمان اول دولت ابد مدت علیه ترجمه کرده، مطالب آن را کمترین چاکر دربار گردون مدار همايون محمد حسین فراهانی بدون کلفت عبارت‌الفت داده به صورت کتاب ترتیب و در سلک تحریر منسلک ساخت». از آن مقدمه، و شرحی که بعد از امیر بر آن افزوده‌اند، معلوم است که میرزا تقی خان خود بر کار تدوین و نگارش آن نظارت داشته است. اما البته تحریر او نیست. دیگر اینکه در شرحی که راجع به ایران و شهر تهران نوشته شده، اطلاعات خودشان را نیز افزوده‌اند. خاصه درباره وضع تهران در آن زمان از منابع خوب می‌باشد.^۱

کتاب جهان نما گزارشی از نهادهای مدنی که غیرمستقیم یا مستقیم مرتبط به معلولان، ناشنوایان و نابینایان هستند، آورده است. درباره دانشگاه و آکادمی، کتابخانه، مدارس معلولین، و مدارس ویژه بانوان اطلاعاتی داده است. همین نکات زمینه‌های تأسیس این نهادها را در ایران موجب شد.

از تأسیسات کشور فرانسه «مجلس شورای اعظم ملکی و دولتی که به زبان انگریز پارلمنت می‌خوانند» می‌باشد. دیگر مدرسه بزرگ «آکادمیا» و آن «مجمع جمیع علوم و صناعات» است، و عده شاگردان آن به ۷۴۴۶ نفر می‌رسد. دیگر سی و هشت کتابخانه که اعظم آنها «کتابخانه خاص پادشاهی» است و متجاوز از دو کرور کتاب در فنون مختلف در آن موجود. و نیز سه باب مدرسه که «همواره دویست و بیست و پنج هزار و پانصد (۲۲۵۵۰۰) نفر اشخاص متعلم به تدریس و تعلم اشتغال دارند». به علاوه «تعلیم خانه پادشاهی» و «مکتب خانه‌های» متعدد دیگری هم ساخته‌اند. یکی از بناهای عالی پاریس موزه «لوور» است. در این شهر هفده «دارالشفاء» برای اهل نظام و دوازده تا برای مردم ساخته‌اند. و «قرار در اینها چنان است که هر یک از اهل نظام یا از عجزه و مساکین مملکت به واسطه امراض... از طلب رزق مقسوم نومید و محروم ماند، و قادر به تحصیل قوت خود نبوده باشد، در آنجا سکنی دهند و مادام الحیوة جمیع اخراجاتشان را از دولت متحمل شوند». مکتب خانه‌ای هم برای کوران و کران و

لالان هست که آنان را تعلیم می‌دهند. دیگر اینکه: در جمیع ممالک فرنگستان قانونی است متداول که جماعت انائیه را در خدمت استادان ادیب صنیع به تعلم علوم و صنایعی که نسوان را لایب است از یاد گرفتن آن، می‌گمارند. و بدین جهت در شهر پاریس سیصد و بیست و نه (۳۲۹) باب تعلیم خانه بنا کرده‌اند که همیشه در آنها ده هزار و دویست (۱۰۲۰۰) نفر بنات متعلمه مشغول تعلیم می‌باشند.^۱

نیز درباره روسیه نوشته است:

درباره روسیه هم اطلاعاتی می‌دهد که ذکرش را (با توجه به شرحی که در سفرنامه خسرومیرزا خواندیم) زاید می‌دانیم. فقط به نام برخی از مدرسه‌های آنجا مانند: «آکادیمیای جراحی و طب» و «مکتب‌خانه «علم معادن» و «علم تجارت» و «فن کشت و زرع» و تعلیم «دوشیزگان» و «دختران عامه شهر» و «دختران دهاتی» و «دختران اشراف و اعیان» قناعت می‌کنیم.^۲

در ادامه از بانک‌ها، زندان‌ها و چگونگی تربیت زندانیان و کتاب‌فروشی‌ها در انگلستان گزارش داده است.^۳ درباره شهر فرانکفورت آلمان می‌نویسد: جراید و نشریات خبررسانی از ۱۶۵۱م در این شهر دایر شد و تا کنون همواره تداوم داشته است.^۴ این نشریات موجب افزایش آگاهی‌های عمومی و حتی نوعی فرهنگ سازی برای معلولان بوده است.

سپس به مصر می‌پردازد و می‌نویسد محمدعلی پاشا تأسیسات جدیدی در مصر بنا کرد، از جمله مدرسه بزرگی برای تعلیم علوم پزشکی و جراحی بنا کرده که همیشه سیصد نفر در آنجا درس می‌خوانند. دیگر دارالشفایی بسیار بزرگ که ظرفیت هزار و هشتصد مریض دارد، مخارج همه اینها را دولت خدیو متحمل است.^۵ درست است که اینگونه امکانات عمومی و برای همه مردم است ولی نیازهای معلولان هم تأمین شده و آنان هم منتفع و بهره‌مند می‌شوند. از اینرو زندگی آنان هم دچار تحولات ژرف شد. امیرکبیر با استفاده از گزارش‌ها و اطلاعات این کتاب، در ایران هم نهادهای آموزشی، فرهنگی و اجتماعی تأسیس کرد و تلاش نمود تحولاتی ایجاد کند.

از گزارش کتاب جهان نما درباره روسیه، انگلستان، پاریس، فرانکفورت و مصر می‌توان فهمید که ترقی همه جانبه و در همه ابعاد بوده است. فقط مدرسه و آموزش برای عموم مردم و معلولان دایر نمی‌کردند؛ بلکه در کنار آن بیمارستان، آکادمی، حرفه‌آموزی، کارخانه، کتاب فروشی، جراید و نشریات جهت اطلاع‌رسانی و دیگر انواع سازمان‌های مدنی ایجاد کردند. هدفشان ایجاد همه زمینه‌های پیشرفت بود. اما در ایران بعداً وقتی مدرسه توسط باغچه‌بان ایجاد شد به دلیل فقدان دیگر نهادهای مدنی، تأثیر مدرسه هم کم‌رنگ بود.

سفینه طالبی یا کتاب احمد

تا اینجا از دو منبع یکی سفرنامه خسرو میرزا و دوم جهان نمای جدید مطالبی درباره اولین جرقه‌ها برای انجام کارهایی برای معلولان ایران آورده شد. اما منبع سومی هم هست که شامل اولین مطلب درباره معلولان است. کتاب احمد یا سفینه طالبی نوشته عبدالرحیم طالبوف (۱۲۹۰-۱۲۱۳) دارای مطالب سودمندی است. نام او را به دو صورت میرزا عبدالرحیم طالب‌زاده و عبدالرحیم طالبوف نوشته‌اند.

طالبوف در تبریز به سال ۱۲۱۳ش متولد شد. او به عنوان نویسنده نوآور عصر مشروطه، آثارش را به منظور نشر مبانی فلسفه سیاسی و علوم طبیعی در میان مردم، به زبانی ساده می‌نوشت. از ۱۶ سالگی به تفریس رفت تا زبان روسی و مقدمات دانش جدید را بیاموزد. این شهر

۱. همان، ص ۱۸۷-۱۸۶.

۲. همان، ص ۱۸۷.

۳. همان، ص ۱۸۷.

۴. همان، ص ۱۸۷.

۵. همان، ص ۱۸۸-۱۸۷.

ناشنوایان) مطالعات سودمندی داشته است. او پیشرفت‌های آموزشی در کشورهای پیشرفته را مطالعه و تلاش کرد به عنوان الگویی برای ایران مطرح کند.

نیز طالبوف طی سفر به استانبول در هنگام انتشار روزنامه فکاهی شاهسون (۱۳۰۶ق)، از مدرسه ویژه آموزش ناشنوایان که در روزگار سلطان عبدالحمید عثمانی (به سال ۱۲۹۹ق/ ۱۸۸۲م) تأسیس گردیده است، بازدیدی به عمل آورد که او را به سوی لزوم تأسیس مدرسه برای قشر ناشنوایان در ایران سوق داد و در سال بعد آن را در جلد اول کتاب احمد مطرح کرد.^۱

نتیجه‌گیری

خوشبختانه آرزوی طالبوف بعد از ۳۵ سال در اواخر سال ۱۳۰۳ش/ ۱۳۴۳ق تحقق یافت و جبار باغچه‌بان در تبریز به فکر تأسیس کلاسی برای تعلیم کودکان کر و لال افتاد و اطلاعیه ثبت نام را در «باغچه اطفال» زد.^۲

بنابراین سفرنامه خسرومیرزا به روسیه نگارش میرزا مصطفی افشار؛ جهان‌نمای جدید: در جغرافیای تاریخی و سیاسی و اقتصادی و طبیعی عالم، نوشته ژان داود و میرزا محمد حسین فراهانی (به دستور امیرکبیر تدوین شده و نسخه‌ای از آن در کتابخانه ملی ایران است)؛ و کتاب احمد نوشته عبدالرحیم طالباف سه سند مهم در تاریخ افراد دارای معلولیت است و اولین اطلاعات و آگاهی‌ها درباره معلولان از طریق این سه اثر به نخبگان ایرانی منتقل شده است. نسل بعد، کسانی مثل جبار باغچه‌بان شروع به عملیاتی کردن ایده‌های مندرج در این سه کتاب نمودند. اطلاعاتی در دست نیست که باغچه‌بان دسترسی به این آثار داشته یا نه ولی چون مدتی از عمرش را در روسیه بود، احتمالاً نمونه‌ای از مدارس ناشنوایان را در آن دیار دیده و تلاش کرده پس از مهاجرت به ایران چنین مدرسی را دایر کند. البته ممکن است با جستجوی افزون‌تر اسناد تاریخی به دست آید؛ از اینرو لازم است منابع تاریخی جستجو شوند و تاریخ جامع برای معلولان ایران تألیف گردد.

منابع

- امیرکبیر در ایران، فریدون آدمیت، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۴.
- اندیشه‌های طالباف، فریدون آدمیت، تهران، دماوند، ۱۳۶۳.
- دانشنامه دانش‌گستر، تهران، ۱۳۸۹.
- دانشنامه ناشنوایان، محمد نوری، تهران، فرجام جام جم، ۱۳۷۹.
- دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، سید کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ۱۳۸۰، جلد ۱۰ و جلد ۱۶.
- زندگی‌نامه پیر معارف رشیدی، بنیانگذار فرهنگ نوین ایران، فخرالدین رشیدی، تهران، هیرمند، ۱۳۷۰.
- سرآغاز نوآندیشی دینی و غیردینی، مقصود فراست‌خواه، تهران، سهامی انتشار، [۱۳۷۸].
- سفرنامه خسرو میرزا به پترزبورگ، میرزا مصطفی افشار (بهاء الملک)، به کوشش محمد گلین، تهران، مستوفی، ۱۳۴۹.
- فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، فریدون آدمیت، تهران، پیام، ۱۳۵۴.
- کتاب احمد، عبدالرحیم طالباف، تهران، کتاب‌های جیبی، ۱۳۴۶.
- تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه، ا.ج. شاول، ترجمه محمود رمضان زاده، مشهد، ۱۳۷۰.

در آن زمان تبعیدگاه آزادی‌خواهان سراسر روسیه بود و فضای فرهنگی پیشرویی داشت. طالبوف از فعالیت‌های اقتصادی سرمایه کافی به دست آورده بود. در ۱۲۷۸ش به سفر عتبات و حج رفت و برای درمان چشم هم به اروپا سفر کرد. در ۱۲۸۵ از تبریز به نمایندگی اولین دوره مجلس شورای ملی انتخاب شد، اما در این مجلس شرکت نکرد. از ۵۶ سالگی شروع به نوشتن آثاری آموزشی کرد که آنها را می‌توان در سه دسته کلی جای داد: آثاری با جنبه تخیلی و داستانی، مثل مسالک المحسنین (قاهره، ۱۲۸۴) که سفرنامه‌ای تخیلی است و کتاب احمد یا سفینه طالبی در توصیف مسائل علمی به شیوه داستانی (استامبول ۱۳۷۴-۱۲۷۳) که جلد سوم آن با نام مسائل الحیات (تفلیس، ۱۲۸۵) منتشر شد. نوشته‌های اجتماعی و سیاسی او، مانند نخبه سپهری (استامبول، ۱۲۷۱) یا ایضاحات در خصوص آزادی (تهران، ۱۲۸۶) و بالاخره کتاب‌هایی که طالبوف درباره فیزیک و هیئت جدید از روسی به فارسی ترجمه کرد و در زمان خود تازگی بسیار داشتند.^۱

کتاب احمد که در سال (۱۳۰۷ق/ ۱۸۹۰م) توسط عبدالرحیم طالبوف نوشته شده درباره ضرورت تأسیس مدرسه برای کر و لالان (ناشنوایان) ایران مباحثی را مطرح کرده است. طالبوف در این زمینه می‌نویسد: می‌خواستم بیرون بروم، صادق آمد، کتابچه‌ای که از اداره بلدیه به اسم من فرستاده بودند، آورد. کتابچه تاریخ افتتاح مکتب کوران، و دایره اطلاعات حالت عموم اعمایان روی زمین است. مؤلف او به حساب خود طبع نموده، جلدی نیم منات قیمت گذاشته، وجه وصولی فروش او را نذر مجمع اعانه کوران مملکت قفقاز نموده است.

از قرار استاتستیک (= آمار) مندرجه این کتابچه، در روسیه به هر ده هزار نفر بیست نفر کور هست، در فرانسه هشت، در آلمان و بلجیک (= بلژیک) و انگلیس هشت، در آمریکای شمالی به هر ده هزار نفر پنج نفر اعمی می‌باشد، یعنی هر جا علم و تمدن بیشتر است اعمی کمتر است. و الان در روی زمین مقدار کوران از دو چشم نابینا قریب یک میلیون (= میلیون) است...

کتاب را مطالعه نموده بی اختیار متأثر شدم که صد سال بیشتر است که در کل شهرهای معتبر ملل متمدنه مدارس متعدده برای کوران، و چهارصد سال بیشتر است برای گنگان مکتب‌ها ساخته‌اند. سالی چندین هزار نفر کوران تعلیمات خود را تمام نموده از ذلت فقر و سؤال خود و اولاد خود را می‌رهانند، از میان آنها اشخاص مستعد و دانا و فیلسوف و مؤلف بیرون آمده و می‌آید ولی اطفال بصیر و مستعد ممالک آسیا را به قدر اطفال کور سایر ملل مواظب و پرستاری نیست.

آنچه پسر جولایی در فرانسه برای اطفال کور ملت خود تأسیس نموده نجبا و رؤسای آسیا تأسیس آن را برای اطفال بصیر خودشان موفق نشده‌اند. آیا وظیفه نجابت و ریاست آنها مقتضی است که این حالت دلسوز و مصیبت انگیز جهالت ابنای وطن خود را ببینند؟ و این ابتدال مافوق تقریر ایشان را، که فقط نتیجه سیئه جهالت است، بدانند و به قدر حالت کوران سایر ملت مساعی مؤثر مبذول نفرمایند؟ اکنون در نفس دارالسلطنه و الخلافه اسلامیة استانبول نیز برای تعلیم لالان و کوران یک مکتب مکملی موجود است. مگر هوای وطن ما ایران به ترتیب شخصی غیرتمدنی مستعد نیست که تاسی به همت ممدوحه انسان دوستی نموده، به جهت اطفال بصیر وطن خود مکتب مختصری که در همه دهکده‌های ممالک عالم احداث شده، اقل در شهرهای بزرگ ایران تأسیس نماید. مگر اساس مذهب پاک اسلام، «اطلبو العلم من المهد الی اللحد» نیست.^۲

طالبوف وقتی در روسیه بوده یا وقتی به اروپا رفته درباره این موضوع کار کرده و در زمینه آموزش کوران (نابینایان) و کر و لالان

۱. دانشنامه دانش‌گستر، ج ۱۱، ص ۸۴.
۲. کتاب احمد، عبدالرحیم طالبوف، ص ۶۱-۶۰.

۱. فکر دموکراسی اجتماعی، فریدون آدمیت، ص ۶؛ اندیشه‌های طالباف، فریدون آدمیت، مقدمه.
۲. «آغاز آموزش و پرورش ناشنوایان در ایران»، روزبه قهرمان، شکست سکوت، تابستان ۱۳۸۲، ص ۲۹-۲۸.